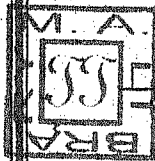


در ترجمه فارسی از کتب مشهوره و معتبره و از کتب و اسرار ائمه

ترجمه فارسی

کتاب البصائر و انوار المشکوة



در مطبعه معینم واقع در محله حکیمان طبع شد

۳۰۵

کتابخانه مشهوره و معتبره

CHECKED-2006

۲۹۶۹۱۲۵
۲۰۲۶ ۳۵

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7926

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماہِ منخیر بہار

کتاب لایاں

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم اسلام اینست کہ گواہی دہی باینکہ نیست بہبودی
محمد رسول خداستند۔ و برپاداری نماز را ادا کنی زکوۃ را و در رمضان روزہ داری حج کنی اگر
تا آنجا طی کردن اہمی توانی

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ایمان اینست کہ ایمان آرہی بخدا۔ و فرشتگان او و کتبہا او
پویشمبران او و برور قیامت۔ و ایمان آرہی بقدر از نیک و بد او
فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم حسن اینست کہ خدای را آنچنان عبادت کنی کہ گویا او را
می بینی پس اگر او را دیدن نمی توانی پس درین شک نیست کہ او ترا می بیند

CHECKED 1996-97

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم افضل ترین شعبه از شعبه های ایمان لا اله الا الله گفتن است
و ادنی ترین او دور کردن گزند است از راه و حیا شعبه نیست از ایمان *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم مسلمان آن است که مسلمانان از زبان و دست او این
باشند و مهاجران است که بگذارد هر آن چیز را که خدا از وی فرموده است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر آنکه نماز را گذارد و روزه بگیرد و زکوة بدهد و حج را بخواند پس این
همان مسلمان است که برای او دهنده خداوند رسول او است پس خیانت نکنید خدای را در روز او

کسی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم از اسلام سوال کرد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
پنج نماز را در روز شنب گفت آیا برین نمازها هستند - فرمود نه مگر بطریق نفل - فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در روزهای ماه رمضان است گفت آیا برین چنان روزهاست
فرمود نه مگر بطریق نفل - و ذکر فرمود با و رسول خدا صلی الله علیه و سلم زکوة را گفت آیا برین است

سوائی آن - فرمود نه مگر بطریق ثواب - پس آن شخص باز گشت و میگفت که نه بیش کنم بر او
و نه کم کنم از او پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم کاسیاب گشت این مرد اگر صادق است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای جمعی از صحابه خویش که بیعت کنید بن برین که چیزی
را یا خدا را شریک نکنید و دزدی نکنید و زنا نکنید و طفلان خود را نه کشید - و بهتان نه بنید که

از پیش خود افکار کرده باشید - و در کار نیک مخالفت نکنید - پس هر آنکه از شما این همه را بجا آورد
پس مراد او بر خداست *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بنده نیست که لا اله الا الله گفت و بر آن مرد که آنکه در حق جنت

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایمان نیست آن کس را که امانت نیست و درین نیست آنکس
را که عهد نیست *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر که مرد و او می داند که معبودی نیست بخیر خدا داخل جنت شود
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم کلیدهای جنت گواهی دادن است باین که نسبت معبودی بخیر خدا
مردمی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم سوال کرد که ایمان چیست - فرمود که هرگاه کاریک تو ترا
خوش کند و کار بد تو ترا بد آید پس تو مؤمن هستی *

باب الکبائر

یکی گفت یا رسول الله که گناه بزرگ است - فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آنکه با خدا کسی
شریک خوانی یا اینکه او ترا آفریده است - گفت بعد از آن کدام - فرمود آنکه تو فرزند خویش را بکشی
بخون یا یک طعم خور و با تو گفت بعد از آن کدام - فرمود آنکه با زن همسایه خویش زنا کنی *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم گناه های کبیره - شرک بخدا و نافرمانی والدین قتل نفس هم دروغ است
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چهار چیز است که در هر کسی که باشد منافق خالص است و کسی که
در یکی از آنها باشد خصلتی از نفاق در او باشد تا اینکه او را ترک کند - چون امانت داده شود بخدا
و رند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون معاهده کند وفا نکند و چون به ستیزه درگیرد فحش گوید *

کتاب الصلوة

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آیای پندارید که اگر بر دروازه کی از شما بوی باشد که در هر روز
پنج بار غسل کند آیا از چرک در و چیزی خواهد ماند - گفتند نه از چرک چیزی نماند فرمود پس باین است

مثال نمازهای پنجگانه - خدا بخواند یا نه نگاه داشته باشد

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پسندیده ترین کار نماز خدا - نمازگزار و نوست بوقت آنها
بعد از ان اطاعت والدین *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم در میان بنده و کفر ترک کردن نماز است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پنج نماز است که فرض کرده است الله تعالی آنها را کسی که
بخوبی و ضوکر و برای آنها - واداکر آنها را در اوقات آنها - و تمام کرد رکوع و خشوع آنها - خدا دوست
است که به بخشند او را و هر آنکه نکرده پس قسم خدا او را نیست - اگر خدا خواهد بخشند و اگر نخواهد عذاب کند *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم حکم کنید با و لا و خویش را بنماز و ان حال که ایشان بجهنم سالت
باشند و چون بده سال رسند بزمید ایشان را برای نماز *

سوال کرده شد از رسول خدا صلی الله علیه و سلم کدام کار افضل ترین کار است فرمود نماز اول وقت

بَابُ الْجَمَاعَةِ وَفَضْلِهَا

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز جماعت بزرگی دارد بر نماز تنها به هفت و بیست مرتبه -
حکم نمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که چون در مسجد باشید و نماز را اذان داده شود بیرون
شروید از مسجد تا آنکه نماز گزارید *

بَابُ الْقَصْدِ فِي الْحَلِ

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پسندیده ترین اعمال نزد خدا آن است که همیشه کرده آید اگر چه
اندرک باشد *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از اعمال آن مقدار اختیار کنید که طاقت او دارید پس خدا از ثواب دادن در مانده نمی شود تا آنکه شما از عبادت در مانده شوید *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم کسی نیست که تشنگد و در دین مگر اینکه دین او مغلوب گردد پس میان روی گیرید و طلب قرب کنید و خوش باشید و از خدا و طلبید بوقت صبح و بوقت شام و در پاره از آخر شب *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز را که ایستاده اگر نتوانی پس شسته اگر نتوانی پس بستر افتاده

کتاب الدعوات

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم دعا سحر عبادت است -

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چیزی نزد خدا بزرگ تر از دعا نیست *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم دعا فائده می بخشد و رو که نازل شد و رو که نازل نشد پس ای بنده گان خدا و عابرین راه لازم است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از خدا بخشش او طلبید زیرا که خدا دوست میدارد که سوال کرده شود و بزرگترین عبادت انتظار کشن ایش است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم باید که هر یک از شما جمله حاجات خویش را از خدا سوال نماید تا آنکه قسمه تعلین خوب ابرم چون شکسته شود از خدا سوال کنید *

باب ذکر الله عز وجل

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم مثال آنکه یادمیکنند خدا را و آنکه یاد نمی کنند مثال زنده و مرده است

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خدای فرماید که من نزد گمان بنده ام که بمن می دارد و من با چه قسم چون مرا یاد میکنند پس اگر مرا در دل یاد میکنند من او را در دل یاد میکنم و اگر مرا در جمیع یاد میکنند من او را در جمعی یاد میکنم که بهتر از آن است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آیا من نه خیر و نه شرایه بهترین اعمال شما پاکیزه ترین آنها نزد مالک شما و بلند ترین آنها در تبه های شما و بهتر برای شما از صرف نمودن زر و ورق زر و بهتر برای شما از آنکه در افتد بدشمنان خود و بر نیکو دشمنای ایشان و بهتر از ایشان گردنهای شما صیغه گفتند آری فرمود ذکر خدا *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم گروهی نیست که خیر از مجلسی که در و ذکر خدا نکرده اند مگر آنکه بر خواسته است از لاشه خر و بر ایشان حسرت باشد *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم زیاد سخن نگویید بے ذکر خدا زیرا که بسیار سخن گفتن بی ذکر خدا قساوت است قلب را و دورترین مردمان از خدا ولیست که سخت باشد *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خدای فرماید که من باینده خود می باشم چون مرا یاد می کند و یا من را باین می آویزش میکنند *

باب الاستغفار والتوبة

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ای مردمان توبه کنید سوی خدا که من توبه می کنم سو او در روز صمد بار *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بنده گناهی کرد و گفت ای پروردگار گناه کردم پس بخش او را

پس گفت خدای او آیاد است بنده من که او را پروردگاری هست که می آمرزد گناه را و
می گیرد باو - آمرزیدم بنده خود را پس از آن بماند برین تامل که خدا خواست باز گناه کرد و گفت
ای پروردگار گناه کردم پس بخش او را خدا فرمود و است بنده من که او را پروردگاری
هست که می آمرزد گناه را و بگوید باو - آمرزیدم بنده خود را پس از آن بماند برین تامل که خدا
خواست باز گناه کرد و گفت ای پروردگار گناه های دیگر کردم پس بخش او را خدا فرمود و آیاد
و است بنده من که او را پروردگاری هست که می آمرزد گناه را و می گیرد باو - آمرزیدم بنده
خود را پس بکشد هر بار که خواهد *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم سید استغفار این است که گوئی اللهم انت ربی کالاه
الا انت خلقتی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اغفر لی
من شر ما صنعت ابوء ذنوبک بنعمتک علی و ابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا
یغفر الذنوب الا انت یعنی ای بار خدایا تو پروردگار من هستی نیست محبوبی بخیر تو -
پیدا کردی مرا و من بنده تو هستم و بر عهد تو و وعده تو هستم بحسی که می توانم پناه می طلبم تو
از شر آن که کرده ام - اقرار میکنم پیش تو بنعمتهای تو که بر من است و اقرار میکنم بگناه خود
پس بیا فرما اگر نمی بخشد گناه بان را سوای تو *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خدایم پرورد تو بپنده را تا آنکه جانانش بگلو زنده
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم هرگزترین دعا با آنست که در خواهی از خدا صحت و عافیت
در دنیا و آخرت - که چون داده شوی صحت و عافیت در دنیا و آخرت کامیاب شوی *

رسول خدا صلی علیه وسلم باین دعای کرد: ای خدا به بخش برین خطای مرا و بجل مرا
و اسراف مرا و کارهای من - و آنرا که تو دانایتری با و از من - ای خدا به بخش برای من چه
من و هرل من و خطای من - و دانسته کردن من و این همه از من است - ای خدا ای من
بخش برای من آنچه پیشتر کرده ام و آنچه پستر گذاشته ام - و آنچه در زمان کرده ام و آنچه عاقلانه
کرده ام و آنچه که تو با و دانایتری از من - تو اول هستی و تو آخر هستی و تو بر هر چیز قادر هستی *

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می گفت - ای خدا درست نما بر من دین مرا که او محافظ کار من
است و دنیا می مرا که درو معاش من است - و درست نما برای من آخرت من که در و با گشت
من است - و زندگی را برای من بسبب افزونی کن در هر نیکی و مرگ - ا راحت کن بهر من از
هر بدی مولف این اوراق می گوید کنبی معصوم را با خدای غفور و رحیم خویش این عادت است
پس شما چگونه فلاح خواهید یافت - اگر استغفار و توبه بسوی خدای خود نخواهید کرد که او صاحب
حکومت و ملکوت است و صاحب فقر و عظمت - همان است خداوند پاک که معبودی نیست
سوا می او - نمی آفرز و گناهان را سوا می او - پس رجوع کنید بسوی خدا به تحقیق که او بخشنده است

باب الفخرة والعصبة

پرسیده شد رسول خدا صلی علیه وسلم که ام کس بزرگتر است - فرمود بزرگترین ایشان نزد خدا
پرهیزگارترین ایشان است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خدای فرستاد من که تو اضع کنی بیکدیگر و فرزند کسی که
و نه زیادت می کند کسی بر کسی *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خدا از شما بر عصبیت جاهلیت اوفتر آنرا با پدران و خزانین بشمارد
که او سلطان بر پهنیگار است. یا گناهگار بد بخت مردمان همه سپران آدم هستند و آدم از خاک است
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آنکه یاوری کرد قوم خود را بر ناحق پس او مانند شتر است که در چاه
افتاد و بر دهن آورده شود به دم خودش *

پرسیده شد رسول خدا صلی الله علیه و سلم که عصبیت چیست فرمود این که تو اعانت کنی قوم خود را بر ظلم
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بهترین شاد و گریه ناله نظام است از قبیله خزیمه تا آنکه در گناه نه افتد
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیست از ما آنکه بسوی عصبیت خواند و نیست از ما آنکه از عصبیت
جنگ کرد و نیست از ما آنکه مرد بر عصبیت *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم محبت و دشمنی تو بر چیزی تر گوی و که میکند
گفته شد رسول خدا که آیا این از عصبیت است که مرد دوست دارد قوم خویش را و فرمود نه لکن
عصبیت آن است که مرد قوم خود را اعانت کند بر ظلم
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم این انساب شما کسی را موجب ننگ نیست شما همه سپران آدم
هستید چنانکه پیاپی پیاپی و کسی برابر است چون او را بزرگوار باشد کسی را برابر کسی برتری نیست
مگر به دین و تقوی *

کتاب البر والصلة

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خال آلوده یا دینی او خال آلوده یا دینی او خال آلوده یا دینی او
او گفتند کیست آنکس ای رسول خدا فرمود آنکه دریافت والدین خود را در پیری - یکی را

آمدند و اسما دختر ابو بکر بر و او دشمنک بود در عهد قریش (ای در زمان صلح با قریش) رفت
ای رسول خدا در من پیش من رسیده است و او برگرداننده است از اسلام - آیا نیکوکاری

کنم باو۔ فرمود آرمی :

فترسو و رسوخداصلی اللہ علیہ وسلم آل فلان اولیاوس نیستند ولی من نیست مگر خدا و مسلمانان
صالح لیکن ایشان را قرابتی است کہ رسیدارم اولاد بتری اور یعنی ادا حق قرابت میکنند

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از گنایان بزرگ است و ششم او مردودالدین خود را

تقدیر می شود که آیا کسی را درین غفلت راوشناختم مییدد - فرمود آری - و شما مییدد -

پدر کسی زاپس او دشنام میدهد پدر این را و دشنام میدهد مادرش را پس و دشنام میدهد

ماورائین را

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم - از نیکوترین نیکی ها نیکی کردن مرد است با دوستان

پدر خود بعد آن که پدر نیا شد *

فردوس رسول خدا صلی الله علیه و سلم رضای خدا و رضای پدراست و خفگی خدا و خفگی پدراست

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود الله تعالی وتبارک من حسن استمروا من حیث تمیدوید اگر دم

عمر را و شوق کردم و از آنم خویش پس آنکه با و پیوندد گرفت با و پیوندد گرفت و آنکه او را برید بریدم و او را

مرور رسول خدا صلی الله علیه و سلم و بهشت است مثل نشو و احسان نهفته و والدین را نافرمانی کرده و

مروی نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ میں نے اسی رسول خدا کا نام ہے بزرگ از من صدا شنید یا اور

تو چه هست - فرمود یا ترا مادری است گفت نه - فرمود خاله است گفت آری فرمود پس با تو یکی کن +
 مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد پس گفت ای رسول خدا آیا از نیکوکاری ابوالدین
 چیزی مانده است که پس از مرگ شان بجا آورم فرمود آری - و عابر ایشان - و متعافار برای
 شان - و وفا کردن عهد ایشان پس ایشان - و صلوة محکم که پیوند گیرند بآن هر دو - و اعزاز نمودن
 دوستان ایشان را +

رسول خدا صلی الله علیه و سلم بجز آنکه گوشت تقسیم می فرمود که ناگهان زنی پیش آمد - و بار بر سینه
 صلی الله علیه و سلم زد یک شد پس آن حضرت گستره چادر خود را برای او پس نشیست بر او - ابو طفیل
 گفت کیست این - مردان گفتند یاد آن حضرت است که آن حضرت را شیر داده است +
 مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد - و گفت ای رسول خدا اینجو هم که بجا آوردم و آدمم که با تو
 مشورت گیرم - فرمود یا ترا مادری است گفت آری - فرمود پس او را لازم باش که جنت
 زیر پای اوست +

مردی گفت ای رسول خدا والدین را برادر و اخوان چه حق است - فرمود آن هر دو
 بهشت و دوزخ تواند +

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر آنکه بامداد کرد در حالیکه خدا را مسطح است در باب
 پدر و مادر خود برای او دو دروازه از جنت مفتوح شود - و اگر از ایشان یکی باشد - پس یک
 دروازه و هر آنکه صبح کرد در حالیکه فرمان است خدا می را در باب والدین خویش او را
 دو دروازه از دوزخ مفتوح شود - و اگر از ایشان یکی است - پس یک دروازه - مردی گفت

اگر چه والدین بر تو ظلم کرده باشند - فرمود اگر چه ظلم کرده باشند - و اگر چه ظلم کرده باشند - و اگر چه ظلم کرده باشند
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیست پس نیکو کار که می بینی سیدی والدین خود بنظر
 مگر آنکه بنویسد خدا تعالی عوض هر نظر یک جبهه مقبول گفتند و اگر چه ببیند هر روز صد بار فرمود
 آری خدای بزرگ و پاک است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از همه گناهان خدا هر که را بخواهد می بخشد مگر نافه وانی والدین
 که شتاب می آید برای او بر صاحب او در زندگی او پیش از مرگ *
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم برادر و کالان را بر برادر و جهان حق است که پدر را بر پسر خویش *

باب الشفقة والرحمة علی الخلق

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خدا رحم نمی کند بر دو که رحم نمی کند بر دو مان *
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم سعی کننده برای زندان بی شوهر و مسکین مثل سعی کننده است
 در راه خدا می پندارم (از راوی شک است) که گفت مثل قائم اللیل است که عاجز نمی آید
 و مثل زره دار است که اعطای نمی کند *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم قسم با دوست که خانم در دست اوست که مؤمن نمی شود
 بنده تا آنکه برای برادر خویش (ای جمله مسلمان) همان دوست دارد که برای خود دوست دارد
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم سوگند بخورم بخدا و مؤمن نمی شود و بخدا و مؤمن نمی شود
 گفتند که ای رسول الله - فرمود آنکه بسیار بخویش باز از مصائب نگاهمیدارد *
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم کسانیکه رحم میکنند رحم می فرماید بر ایشان خدا رحم کنید بر این

که در زمین هستند رحم خواهد کرد بر شما آنکه در آسمان است *
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیست از ما آنکه نه رحم کند بر صغیر و نه گرامی دارد بزرگ را
 و نه امر کند به نیکی - و نه منع کند از بدی *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آنکه بر سر یتیم دست بگذراند و نه دست گردانیده است مگر
 برای خدا و العوض هر سو که برود ستنش گردیده است نیکیها خواهد بود و آنکه نیکی کرد بدتر
 یتیم یا یتیمی یتیم - که با او است - من و او هر دو در جنت خواهیم بود این چنین - این بفرمود
 و دو انگشت خویش را فراسهم آورد *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بهترین هم نشینان نزد خدا آن است که با هم نشین خود
 نیک باشد و بهترین همسایگان نزد خدا بهترین ایشان است با همسایه خود *
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آنرا که خوش آید که خدا و پیغمبر او را دوست دارند یا آنکه خدا و
 پیغمبر او دوست دارد پس باید که است گوید چون سخن گوید و امانت را ادا کند چون امانت
 شماره شود و باید که به نیکی بکند همسایگی که سیکه یا او همسایه است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم مومن نیست آنکه خود به خود و مسایر و پهلوی او گرداند باشد *
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم مردان خیال نه بهترین است نه بدترین نه میان بخدا نیست که با عیال او نیکی کند *

باب الفرق و الحیاء و حسن الخلق

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم خدا مهربان است و مهربانی را دوست میدارد و عطا
 میکند به مهربانی چیزی که عطا نمیکند به بد خوئی *

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نیکی حسن اخلاق است۔ وگناہ آن است کہ خلد و رسیدن تو
و توبہ پسندی کہ مردمان بر و مطلع شوند *

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دوست ترین شما نزد من پسندیده ترین شما در اخلاق است *

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم حیا از ایمان است۔ و ایمان در حجت است و بحیائی
از ستم است و ستم در دوزخ است *

گفتند ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بهترین چیز را که انسان را داده اند چیست۔ فرمود
خلق پسندیده *

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم گران ترین چیز را که در میان مومن نهند بروز قیامت
خلق نیکوست و خدا را پسندیدار بخش گویند بے شرم را *

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آن مسلمان کہ با مردمان بیامیزد و برآزار دادن شان
صبر کند بهتر است از آنکہ با ایشان در نیامیزد و برآزار شان صبر نکند *

بَابُ الْغَضَبِ الْكَبِيرِ

گفت مردی با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ مروصیت فرمائی۔ فرمود خشم کن پس
بتکراه فرمود این را۔ فرمود کہ خشم کن *

فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آیا شما را از اهل جنت آگهی ندہم۔ ہر مسکین کہ مسکینے و زنی
ہست اگر خشم خود بر خدا اورا است آورد۔ آیا نہ خبر دہم شما را از اہل دوزخ۔ ہر درشت
بناز خراسندہ غور کندہ ہست *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم در جنت داخل خواهد شد آنکه در دشت زره از غرور است مرد
عرض داشت که الشان می پسندد این را که جامه او خوب باشد و کفش او خوب باشد - فرمود خدا
جمیل است و جمال را دوست میدارد و غرور و غلبه نمون امر حق است - و حقیر و شستن مردمان
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نه بنده جو غرور فرموده است افضل تر نزد خدا می غرور
از غرور بدن جو غرور غضب که فرو می نشاند غضب را از بهر حاصل کردن رضا خدا ایتعالی *
ابن عباس در تفسیر این آیت اذ فقم بالتي هي احسن یعنی دفع کن به چیز که پسندیده
تر است گفته است که این صبر است در غصه و معاف کردن است کسی را بوقت بد نمودن
و هرگاه چنین کردی محفوظ دار و خدا ایشان را - و فروتنی کن در برابر ایشان دشمن ایشان گویا که
دوست مهربان غرور است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم کسی که فروتنی کند با مردمان برای خدا بلند کند او را
خدا پس او در دل خویش حقیر است و در چشم مردمان بزرگ - و آنکه غرور کرد و بیند از او خدا
پس او در چشم مردمان حقیر است و در دل خویش بزرگ - تا اینکه او نزد ایشان ناچیز تر است
از سگ و خوک *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم سه چیز نجات دهنده است و سه هلاک کننده آنکه نجات
دهنده است پس پرهیزگاری نمودن است برای خدا و باطن و در ظاهر و سخن خوش گفتن
در خوشنودی و در ریخ - و میان روی و دولت مندی و مفلسی - و آنکه هلاک کننده است
پس هوس است که پیروی کرده شود و بخل است که اطاعت او کرده آید - و نازش مردمان

برخود - و این سخت ترین آنهاست *

کتاب الرقاق

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم دو نعمت است که درواکثر مردمان رشک کرده
میشوند صحت و فقر و غنت *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم دنیا زندان مومن است و جنت کافر *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم دو زن در حجاب خویش با است و جنت در حجاب شو
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم قسم بخدا که از فقر بر شما نمی ترسم - لیکن می ترسم شما
از اینکه دنیا بر شما فراخ کرده شود چنانچه فراخ کرده شد بر آنکه پیش از شما بودند پس عشق
و زید با و چنانچه عشق و زید ندبا و و هلاک کند شما را چنانچه هلاک کرد ایشان را *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم فلاح یافت آنکه اسلام پذیرفت - و بقدر کفایت
روزی داده شد - و قانع گردانید خدا او را بان که عطا فرمود *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم میگوید مال من مال من - و به تحقیق که آنچه او را است
از مال او سه چیز است - آنچه خورد و فنا کرد - و پوشید و کهنه کرد - و بخشش نمود و جمع کرد -

و بعضی برای خود و عاقبت و آنچه سواي اینهاست پس برباد رفته است و او گمراه
است برای مردمان *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم دو آفتند از فقر و افانی مال نیست - لیکن دو آفتند می نیاید
نفس است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم از ممنوعات بر کران باش که عابترین مردمان خواهی بود و در این
باش با کمالی قناعت کرده است خدا برای تو که دلتمندترین مردمان خواهی بود و نیکی کن با همسایه
خویش که دوست خواهی بود و دوست دار برای مردمان آنچه برای خود دوست میداری که مسلم
خواهی بود و بسپار خنده مکن زیر که بسپار خندیدن دل را مریه میکند *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمر خواهی بود خویش را پیش از پیروی خویش
و صحت خویش را پیش از رنجوری خویش - و دولتندی خویش را پیش از محتاجی خویش
و فراغ خویش را پیش از مشغولی خویش - و زندگی خویش را پیش از مرگ خویش *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر است را فتنه است و فتنه است من مال است *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آنکه طلب کرد دنیا را بطریق حلال برای باز ماندن از
سؤال - و سعی برای خود و مهربانی با همسایه خویش - ملاقات خواهد کرد با خدا و روز
قیامت و روی او مانند ماه خواهد بود که در شب بدر می باشد - و آنکه دنیا را طلب کند و بطریق
حلال طلب کردن بکثرت فخر کننده در نمایش کننده - با خدا ملاقی خواهد شد و او بر غضبناک خواهد
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چهار چیز است که چون در تو باشد پس بر تو گناهی نیست هرگاه
از دنیا قوت شوی محفوظ داشتن امانت - و دست گرفتن بر حسن خلق - و احتیاط در روزی *

باب استحباب المال والعمل بالطاعة

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم تحقیق که خدا تعالی چون بربنده نیکی کردن خواهد او را
مشغول کند گفتند ای رسول خدا چگونه مشغول کند فرمود او را توفیق کار نیکی پیش از هر

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم - از دو تنندی آنرا نقصان نیست که از خدای عزوجل تبرسد
و تندرستی برای آنکه بر پیغمبر گاری کند از دو تنندی بهتر است - و هر نفس از جمله نعمتهاست *

بَابُ الرِّيَا وَ سَمِيحَةٍ

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم خدا بسوی صورت های شما و الهامی شما نمی بیند - لیکن
می نگرد سوسی و الهامی شما و کارهای شما *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم - خدا میفرماید که من بے نیازترین شما بیکان هستم از شرک
پس کسیکه کاری کرد که در و با من دیگری را شرک کند و ایندی بگزاردم او را و شرک و را *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم - آنکه نماز خواند بقصد نمازش پس شرک کرد و آنکه روز و شست
بقصد نمازش پس شرک کرد و آنکه خیرات کرد بقصد نمازش پس شرک کرد *

بَابُ اسْمَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ صِفَاتِهِ

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم من محمد هستم و من احمد هستم و من حاجی هستم که میخواهند
خدا را بسبب من کفر - و من حاضر هستم که مردمان بر قدم من محشور کرده خواهند شد - و من عاقبت
و عاقب آنکس است که بعد او کدام نبی نیاید *

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم من مفضل هستم یعنی بعد همه آیدند و من نبی تو به هستم
و نبی رحمت هستم *

صِفَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قامت آنجناب میانه بود نه دراز ناموزون نه کوتاه - چهره آنجناب مانند شمشیر و مانند آفتاب ماهتاب

تایمان بود و سر مبارک که کلان بود و ریش مبارک موهای بسیار داشت و
 پیچیده و سخت بودند و دست افتاده چنان مبارک و راز بودند صاف و در
 و در کما سیاه و درین فراخ بود و در هر دو دندان پیشین فرجه بود چون سخن میفرمود دیده میشد
 که گویا راز فرجه هر دو دندان بر می آید و شانه های آنجناب با هم فاصله داشت که فراخی سینه
 آنرا لازم است و قریب استخوان طرف شانه آنجناب چیزی مانند بقیه کبود بود که در رنگ چرم
 آنجناب شباهت داشت یا مانند فراخ آن دندان گشتان بود و بر خالها بود و چون دهن
 هر دو کف دست کشاده بودند و قد ما و کف دستها پر گوشت - پاشنه ها سبک - رنگ آنجناب
 تابنده بود سفید طبع بسیار سفید و نه بسیار گندمگون - در سر و ریش آنجناب بست موها
 سپید نبود و سپیدی که بود در موهای زیر لب موهای قریب زبره گوش بود و قدر در سر
 قریب پیشانی سوز آنجناب چون که بود و خوشبودار تر و معجوت فرمود آنجناب اخلاص محمد
 سال پس اقامت فرمود و یکم سیزده سال و وحی فرستاده میشد با آنجناب - باز هجرت ام
 فرموده شد پس نه سال در مهاجرت یعنی در مدینه بمسافر فرمود و وفات فرمود و عمر آنجناب
 شصت و سه سال بود -

باب اخلاق و شمائله صلی الله علیه و سلم

انس میگوید که تاده سال نبی صلی الله علیه و سلم را خدمت کردم پس هیچگاه مرا آن نفرمود و
 نفرمود که این چرا کردی - و نفرمود که چرا نکردی *
 جابر میگوید هیچگاه از رسول خدا صلی الله علیه و سلم سوال نکردم که آنرا کرده باشند *

النس گفته که منی در عقل او فاسد بود پس گفت که ای رسول خدا مرا با تو کاری است
فرمود که ای مادر فلان تعیین کن هر را بهیکه خواهی تا کار تو انجام دهم پس همراه آن زن در راه
روان شدند آنکه او از کار خویش فارغ گردید *

النس گفت رسول خدا خوش گو بود و لعنت کند و نه دشنام دهنده بوقت عقاب میفرمود
چهره او را خاک آلوده باو پیشانی او *

ابو سعید خدری گفت که رسول خدا در جیانزاده بود از زن و شیرینه و پرده شسته پس چون
میدید چیزی را که ناپسند میفرمود اثر ناپسندیدگی اندوسی اومی شناختیم *

عائشه گفت که ندیده ام رسول خدا را هیچگاه بسیار خنده کننده که گوشت دهنش نمایان
گردید که آنکه تبسم میفرمود *

عائشه گفت که رسول خدا برای نفس خویش و چیزی از کسی انتقام نگرفت مگر آنیکه کسی مرت
اکنی را بخت میکند پس از او انتقام میگرفت به خدا *

النس از بنی مطلب علیه السلام حدیث کرده که آنحضرت بیمار را عیادت میفرمود و عقب جنازه
میرفت و دعوت غلام قبول میفرمود و بر خر سواری میفرمود و روزی خیر آنحضرت را بر خر
نشسته دیدم که گام او از رسن پوست درخت خراب بود *

عائشه گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم می دوخت کفش خود را و می دوخت جامه خود و کار

عاشقه گفت که آنجناب انسانی بود از انسا سنا پیش تر تلافی میکرد و در

از بر خود - و خود کار خود میکرد

زید بن ثابت گفت که من همسایه رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودم پس

میشد میفرستاد کسی را سوی من - پس می نوشتم برای او - و هرگاه مایل

بماذا کردنیامیفرمود - و هرگاه که ذکر آخرت میکردیم بماذا ذکر آخرت می فرمود - و

میکردیم بماذا کرطعام میفرمود

عبداللہ بن حرث گفت - کسی را از رسول خدا صلی الله علیه و سلم زیاد

ندیده ام

باب ثواب هذه الامة

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم شدیدترین است من رحمت من مردمان اند که بعد من

خواهند بود - هر یک از ایشان آرزو خواهد داشت که در جوی مال و اهل خویش دیدن توانستی

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم - همیشه از است من گرو سپه خواهد بود بر پا دارند حکم

خدا را از میان نتواند رسید ایشان را از آن کس که دلیل خواست ایشان را یا

مخالفت ورزید با ایشان - تا آنکه حکم خدا یعنی موت برسد و ایشان

۴۹۲۶

بر همین طریق باشند

بسم الله الرحمن الرحیم

CALL No. {

ACC. No. 4924

AUTHOR

TITLE ترجمہ نارسہ: لکھنؤ، انوار، لاہور، کراچی

4924 (R) 27/11/54
ترجمہ نارسہ
لکھنؤ، انوار، لاہور، کراچی

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

